

تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر تداوم ساختار نامتوازن تک قطبی

محمد رضا حاتمی^۱ - سید مهدی پارسایی^۲ - سجاد بهرامی مقدم^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۹

تاریخ تصویب: ۹۱/۶/۲۱

چکیده

پایان جنگ سرد و پیدایش لحظه‌ی تک قطبی، سبب شکل‌گیری مناظره‌ای پرمشاجره شده است، حول این که چگونه می‌توان غیبت یک ائتلاف توازن‌بخش علیه ایالات متحده را توضیح داد. تمرکز نزدیک به هژمونیک قدرت در یک کشور، همیشه دیگر قدرت‌های بزرگ را به سوی یک ائتلاف توازن‌بخش سوق داده است، که توسط نظریه توازن قدرت به عنوان یک قانون آهنین مورد توجه قرار گرفته است. چرا هیچ توازن‌بخشی علیه ایالات متحده بر نمی‌خیزد؟ چرا به رغم پیش‌بینی نظریه‌ی توازن قدرت، دیگر قدرت‌ها علیه تمرکز نزدیک به هژمونیک قدرت ایالات متحده دست به ائتلافی توازن‌بخش نزده‌اند؟ پاسخ این است که در یک جهان اتمی هدف توازن (تضمین بقای دولت‌ها) می‌تواند تحت شرایط تک قطبی به دست آید و مانع تجدید یک توازن قدرت در سیستم شود.

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور (hatami5@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای اروپا دانشگاه تهران (parsaei.mehdi@ut.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (sajadbahrami@gmail.com).

واژه‌های کلیدی: تک قطبی، سلاح‌های هسته‌ای، توازن قدرت، قدرت‌های بزرگ.

تک قطبی نامتوازن است،

اما بسیار باثبات‌تر از دو و چند قطبی است.

Mowle and Sacko

مقدمه

در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ اتحاد جماهیر شوروی مضمحل شد و در پی آن جهان دو قطبی عصر جنگ سرد با یک جهان تک قطبی جایگزین گردید. پدیدار شدن یک ساختار تک قطبی به مثابه‌ی الگویی بدیع و خارق‌العاده از توزیع قدرت در سیستم، سبب طرح چالش نظری حول ثبات یا بی‌ثباتی یک جهان تک قطبی شده است. از چشم‌انداز واقع‌گرایی ساختاری والتز، به عنوان نظریه‌ی غالب در مطالعه‌ی سیاست بین‌الملل، تک‌قطبی ناپایدارترین شکل توزیع قدرت است، چرا که بر قواعد بنیادین سیاست بین‌الملل استوار نیست، لذا در پی کارکرد فعال توازن قوا به یک ساختار متوازن دگرگون خواهد شد. اما به رغم گذشت دو دهه از پیدایش تک قطبی جهان همچنان در وضعیت عدم توازن قدرت است و این وضعیت بر اساس امیدوارانه‌ترین برآوردها از پایان تک قطبی، تا چندین دهه‌ی آینده تداوم خواهد یافت. به‌راستی معنای دقیق توازن چیست؟ و چگونه است که پویایی درونی سیستم بین‌المللی همچون گذشته‌ها سبب توزیع متوازن قدرت نشده است؟

این پژوهش پاسخ را در تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر محیط بین‌المللی یافته است. وجود سلاح‌های هسته‌ای تأثیراتی ژرف بر پویایی درونی سیاست بین‌الملل گذاشته است که سازوکار توازن قدرت را در سیستم بین‌المللی کم اثر نموده است. درک معنای دقیق توازن قوا در یک عصر اتمی، پایداری ساختار تک قطبی را توضیح می‌دهد. تا پیش از آغاز عصر اتمی تقلای دولت‌ها جهت افزودن بر قابلیت‌هایشان به منظور حفاظت از بقای خویش به توزیع متوازن قدرت در سطح سیستم می‌انجامید. در واقع توزیع متناسب قدرت، پی‌آمد ناگزیر نگرانی ژرف دولت‌ها از حیات در یک محیط آنارشیک به شمار می‌رفت. در

عصر اتمی دولت‌ها فارغ از همسنگ نمودن مجموع توانمندی‌هایشان با توسل به کپه‌هایی از تسلیحات هسته‌ای از شدت آسیب‌پذیری بیرونی خویش کاسته‌اند و تا حد بالایی به توانایی حفاظت از بقای خویش در محیط آنارشیک بین‌المللی نایل شده‌اند. از آنجا که پرخاشگری و تشدید رقابت بین‌المللی پیامد ترس دولت‌هاست، اطمینان به آمادگی جهت دفاع مؤثر از خویش، قدرت‌های مطرح را توانا ساخته است که از شدت پرخاشگری خویش و رقابت تنگاتنگ بکاهند و در عوض خویش‌داری را پیشه نمایند. این امر اثری ژرف بر پویایی توازن قدرت نهاده است به گونه‌ای که به نحوی مؤثر از اشتیاق دولت‌ها جهت همسنگ نمودن توانمندی‌ها و به تبع توزیع متوازن قدرت در سطح سیستم کاسته است.

از بدو شکست ایده‌ی خلع سلاح هسته‌ای در دهه‌ی ۱۹۴۰، تأثیر انقلاب هسته‌ای بر سیاست بین‌الملل مورد بررسی قرار گرفته است. در این زمینه پرسش بزرگ تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر ثبات سیستم، با دو پاسخ متفاوت والتز^۱ و اسکات سیگن^۲ مواجه شده است (Sagan and Waltz, 1995).

والتز به تأثیر ثبات‌بخش و سیگن از تأثیر بی‌ثبات‌کننده‌ی تسلیحات هسته‌ای بر سیستم بین‌المللی سخن به میان آورده است (Sagan and Waltz, 2003). شماری دیگر از صاحب‌نظران از جمله جرویس^۳ (Sorensen, 2006: 343) و سورنسن^۴ (Sorensen, 2009: 223) به تأثیر تسلیحات هسته‌ای بر شکل‌گیری عصر صلح قدرت‌های بزرگ پرداخته‌اند. اما تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر منطق توازن قدرت جهت درک ثبات یک ساختار تک قطبی به نحوی شایسته مورد توجه واقع نشده است. حال آنکه تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر منطق توازن قوا سبب پایداری جهان تک قطبی شده است.

1 - Kenneth Waltz

2 - Scott Sagan

3 - Robert Jervis

4 - Georgen Sorensen

پرسش اصلی این پژوهش بدین صورت می‌باشد که سلاح‌های هسته‌ای چه تأثیری بر حفظ عدم توازن قدرت در ساختار تک قطبی دارند؟ فرضیه‌ی پژوهش این است که سلاح‌های هسته‌ای به‌عنوان مؤلفه‌ای سازنده از نظم بین‌المللی نقشی مؤثر در تداوم عدم توازن جهانی قدرت یا حفظ ساختار تک قطبی ایفا می‌نمایند.

پویایی توازن قدرت

توازن قدرت^۱ به‌عنوان برجسته‌ترین نظریه در حوزه‌ی مطالعاتی سیاست بین‌الملل در مرکز درک واقع‌گرایانه از سیاست بین‌المللی قرار دارد به‌رغم تمایز در تعریف و جوهر توازن قدرت، هر مفهومی از توازن از سلسله‌ی به هم پیوسته‌ی فرضیات منطقی ذیل برخوردار است.

دولت‌ها در درجه‌ی اول به حفاظت از بقایشان توجه دارند و یک تمرکز بی‌نظیر از قدرت در یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها سبب تهدید بقای دیگر دولت‌ها می‌شود.
○ دولت‌ها برای بالا بردن شانس بقایشان علیه قدرت متمرکز دست به توازن می‌زنند.
○ تهدید علیه بقای دولت‌ها تنها از طریق کسب مقادیر بیشتری از قدرت نسبت به دیگر دولت‌ها و یا ائتلافی از دیگر دولت‌ها رفع می‌شود.
○ بنابراین تلاش برای رفع تهدید امنیتی به توازن قدرت در سیستم بین‌المللی منجر خواهد شد.

○ در نتیجه تمرکز بی‌نظیر قدرت در یک دولت یا ائتلافی از دولت‌ها بعید است که در بلندمدت پایدار باقی بماند.

بر طبق این منطق از آنجا که دولت‌ها عمیقاً نگران بقای خویش‌اند و تمرکز قدرت در یک دولت مجرد و یا ائتلافی از دولت‌ها به تهدید امنیتی برای بقای دیگر دولت‌ها ترجمه

1 - Balance of Power

می‌شود، بنابراین عدم تقارن و عدم توازن قدرت در سیستم بین‌المللی پایدار نمی‌ماند و توازن جهانی به توزیع متناسب قدرت در سیستم و رفع عدم تقارن منجر می‌شود (Ibid:73).

دانیل نیکسون^۱ در مروری که بر پژوهش‌های پیرامون سنت توازن قدرت داشته، این عقیده‌ی مشترک را یافته که، بیشتر پژوهشگران موافقاند نظریه‌ی توازن قوا یک هسته‌ی مرکزی دارد و آن این است که توازن سیستماتیک قدرت نوعی گرایش طبیعی در سیاست بین‌المللی است، همچنین تأکید بر این که دولتها درصدد بررسی توانمندی‌های نظامی متمرکز در یک اجتماع سیاسی بر می‌آیند و نسبت به آن حساسیت نشان داده و در صدد تحلیل آن بر می‌آیند. طرفداران نظریه‌ی توازن قدرت، سیستم را دارای ساز و کارهایی می‌دانند که بر دولتها برای شکل‌گیری توازن قوا فشار وارد می‌نمایند (Glaser,2003:271).

در یک بررسی دیگر از نظریه‌ی توازن قدرت، ویلیام ولفورث^۲ نوشته است که: شمار زیادی از انواع الگوهای توازن قدرت وجود دارد، که ذکر همگی آنها دشوار است؛ اما می‌توان بر موضوع بنیادی این نظریه متمرکز شد، یعنی انتظار برای سربر آوردن یک توازن جدید از قدرت در سیستم بین‌المللی معاصر. به این معنا که دولتها در آنارشی انگیزه‌ای قوی برای حفاظت از خویش دارند، بنابراین آنها می‌باید با تمرکز خطرناک قدرت در هر شکلی مقابله نمایند و برای این امر یا از طریق بسیج ملی، قابلیت‌های درونی شان را افزایش دهند و یا اینکه از طریق توسل به اتحادها بر قابلیت‌هایشان بیفزایند و رویه‌های تولید قدرت را پی‌گیری نمایند (Wohlforth,2007:157).

بر مبنای این منطق انگیزش دولتها برای بقا در وضعیت آنارشی همیشه موجب بروز یک توازن سیستماتیک قدرت می‌شود (Nexon and Wright,2007:336).

1. Daniel Nexon
2. William Wohlforth

بنابراین توازن سیستماتیک قدرت می‌بایست به مثابه قاعده‌ای اجتماعی، جهان پس از خاتمه‌ی جنگ سرد را به یک توزیع متناسب و در نتیجه یک جهان احتمالاً چند قطبی رهنمون می‌کرد.

اما با گذشت دو دهه از آن زمان جهان هنوز دارای یک ساختار تک قطبی است و تا دهه‌های متمادی آینده نیز تک قطبی باقی خواهد ماند. اساساً منطق توازن قدرت بیش از هر زمینه‌ی تاریخی دیگر، بیش از آنکه جهت درک معنای دقیق این مفهوم در عصر اتمی کوشش شده باشد، بر تجربه‌ی دوره‌ی پیش از آغاز عصر اتمی مبتنی است. غالباً سعی بر این بوده است که از این مفهوم جهت توضیح عصر اتمی استفاده شود، حال آنکه سیستم بین‌المللی در عصر اتمی متمایز از عصر پیش از آن عمل می‌کند این امر تحت تأثیر نفوذ سلاح‌های هسته‌ای است.

این پژوهش به بررسی اثربخشی سلاح‌های هسته‌ای بر پویایی توازن قدرت و تأثیر آن بر تداوم یک ساختار تک قطبی پرداخته است. در نتیجه‌ی انقلاب هسته‌ای، این امکان برای دولت‌ها فراهم شده است، که تا حدود زیادی بر هراسشان از محیط بیرونی چیره شوند؛ بدون آنکه چندان در پی انطباق دقیق مجموع قابلیت‌هایشان و بنابراین پیشبرد یک توازن جهانی قدرت باشند.

در ادامه به تعریف مفاهیم توازن قدرت، قدرت بزرگ و تک قطبی خواهیم پرداخت.

تعریف مفاهیم پژوهش

توازن قدرت: رندل سچولر^۱ توازن قدرت را اینگونه تعریف کرده است: توازن به معنای ایجاد اجتماعی از قدرت نظامی، از طریق بسیج درونی و یا اتحادهای بیرونی برای

1. Randal Schweller

بازداشتن و یا منصرف کردن یک اشغالگر ارضی و یا سلطه‌ی نظامی و سیاسی یک دولت با کمک یک قدرت خارجی یا ائتلافی از قدرتهای خارجی است (Schweller, 2006:9). بنابراین توازن قدرت بر ضوابطی از حضور شماری از قدرتهای بزرگ در سیستم بین‌المللی معنا می‌یابد که بیانگر غیبت یک قدرت مسلط در حوزه‌ی سیاست بین‌الملل است.

قدرت بزرگ: رانکه^۱ قدرتی را بزرگ می‌داند که قادر باشد خود را در برابر تمام کشورهای که علیه او مؤتلف و متحد شده‌اند، حفظ نموده و با آنان مقابله کند. مارتین وایت قدرت بزرگ را قدرتی می‌داند که توانایی غلبه بر هر قدرتی را در جنگ داشته باشد (چگینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۲).

قدرت بزرگ دولتی است که: در یک جنگ تدافعی در برابر هر دولتی از شکست اجتناب ورزد، به علاوه در قابلیت طرح قدرت هیچ دولت دیگری نتواند بر او پیشی جوید (Dorrien, 2004:69).

تک قطبی: اگر یک دولت از قابلیت طرح قدرت بی نظیری برخوردار باشد، یک قدرت منحصر به فرد است. نظام برآمده از این توزیع قدرت تک قطبی است. لذا تک قطبی حکایت یک دولت مجرد است که به‌طور صریحی نسبت به سایر دولتها نسبت نامتناسبی را از قدرت داراست. و لفورث، یک جهان تک قطبی را مترادف با عدم امکان توازن تعریف کرده است. به بیانی دیگر تک قطبی آستانه‌ای از توزیع ارزشهاست که در آن یک دولت منحصر به فرد، سهم نامتناسبی از مؤلفه‌های سازنده‌ی قدرت دولتها را دارد. در دنیای دارای دو یا چند دولت که از شانس اجتناب از شکست در یک جنگ تدافعی احتمالی برخوردار باشند و همچنین از قابلیت طرح کم نظیر قدرت در گستره‌ی سیستم بهره‌مند باشند، جهانی دو یا چند قطبی با توزیعی نسبتاً متناسب از قدرت خواهد بود.

1. Leopold Von Ranke

تأثیر سلاح‌های هسته‌ای بر پویایی توازن قدرت

چگونه است که توازن قدرت در جهان کنونی جای نگشوده است؟ درک این پدیده ضروری می‌نماید که فرضیه‌های منطقی توازن قدرت را مورد بازبینی قرار دهیم؛ چرا که این فرضیه‌ها بر تجارب قاره اروپا و در واقع پیش از انقلاب هسته‌ای مبتنی است (Levy and Thompson, 2010:3).

این ایده که دولت‌ها در درجه‌ی اول نگران بقای خویشند و در پی حفاظت از آنند به این پرسش می‌انجامد که دولت‌ها جهت حفاظت از خود دست به چه اقدام یا اقداماتی می‌زنند؟ والتر پاسخ داده است که، آنارشی‌انمایی را جامعه‌پذیر می‌نماید، که برای کسب قدرت تلاش نمایند و در این راستا دولت‌ها با حساسیت از یکدیگر فرا می‌گیرند و عمل می‌کنند و هنگامی که آنها از اعمال موفقیت‌آمیز یکدیگر تقلید می‌کنند، نوعی موازنه‌ی قدرت شکل می‌گیرد. برای همیشه دو عنصر نظام بین‌المللی یعنی آنارشی و انگیزش بقا لوازم ظهور توازن قدرت را فراهم می‌نمایند (شیهان، ۱۳۸۸: ۳۳).

اما دقت در موضوع نشان می‌دهد که این پاسخ جای تأمل دارد. دولت‌ها در عصر اتمی متمایز از عصر پیش از آن عمل می‌کنند و برخلاف سده‌های پیشین، دولت‌ها جهت غلبه بر آسیب‌پذیری‌هایشان توازن تمام عیار جهانی قدرت را سرلوحه‌ی خویش قرار نداده‌اند. یک دولت ممکن است که بقای خود را با کپه کردن مقادیری از مؤلفه‌های خاص قدرت تضمین نماید و با توسل به میزانی از تسلیحات اتمی در برابر تهدیدات احتمالی بیرونی به نسبت شایانی از بقای خویش مطمئن شود. بنابراین بر خلاف گذشته غلبه بر آسیب‌پذیری‌ها و احساس ناامنی بیرونی ضرورتاً مستلزم توزیع متناسب قدرت در سطح سیستم نیست. لذا یک تمرکز منحصر به فرد قدرت در یک دولت و یا ائتلافی از دولت‌ها به‌طور بالقوه می‌تواند پایدار باقی بماند.

به بیان کرایگ^۱ نظریه‌ی توازن قدرت در چشم انداز مدافعان خود بر منطق آمادگی برای پرداختن به جنگی بزرگ و باز دارنده پایه‌گذاری شده است (Craig, 2000: 32). انگیزش بقا در آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌کند که به‌طور مؤثری متجاوز بالقوه را به پرداخت هزینه‌های بالا در زمینه‌ی یک جنگ احتمالی تهدید کنند. بنابراین آنها ناگزیر از پی‌گیری توازن قدرت می‌شوند، تا جایی که قدرت بیشتری نسبت به هر گونه مهاجم احتمالی به‌دست آورند. اما برخلاف نظر آنان پی‌گیری توازن قوا و همسنگی در سیاست بین‌الملل امری ابدی نیست. در یک جهان اتمی که هیچ جنگ بزرگی بقای دولت‌ها را تهدید نمی‌کند، منطق بقا تحت نفوذ سلاح‌های هسته‌ای قرار گرفته است. پس در نتیجه قدرت-های مطرح با توسل به سلاح‌های هسته‌ای به نسبت شایسته‌ای از بقای خویش مطمئن شده‌اند.

سلاح‌های هسته‌ای و امنیت نسبی

تملک بر سلاح‌های هسته‌ای موجب افزایش احساس امنیت نسبی قدرت‌های مطرح شده است. سلاح‌های هسته‌ای امنیت نسبی دارندگان این سلاح‌ها را افزایش داده است. قدرت‌های مطرح در سیستم بین‌المللی با توسل به سلاح‌های هسته‌ای ایمن‌ترند و کمتر از سایر دولت‌ها از ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی تأثیر می‌پذیرند (هنسن، ۱۳۹۰: ۲۷). رابرت جرویس نشان داده است که سلاح‌های هسته‌ای بر اشتیاق دولت‌ها برای کسب قدرت بیشتر تأثیری منفی گذاشته است و سبب کم میلی در جستجوی قدرت شده است (Craig, 2003: 123).

به بیان والتز سلاح‌های هسته‌ای باعث تقلیل امکان رخداد جنگ‌های بزرگ شده است؛ زیرا به دولت‌ها امکان داده است که از تشدید معمای امنیتی‌آنگونه که جهت رخداد

1. Glimmer Craig

یک جنگ بزرگ لازم است، دوری نمایند. به بیانی دیگر درست است که دولت‌ها در آنارشی جامعه‌پذیر می‌شوند که از بقای خود حفاظت کنند، اما این بدین معنا نیست که دولت‌ها با بی‌رحمی تمام در پی نهایت برابری و توازن قدرت باشند. در واقع نگرانی دولت‌ها نه برای قدرت، که برای امنیت است و جستجوی نهایت قدرت گاهی به ناامنی یا انتحار می‌انجامد؛ چرا که منجر به مقابله‌جویی دیگران می‌شود و دولت‌ها از انتحار اجتناب می‌ورزند. جستجوی قدرت خود بر این منطق استوار است که دولت‌ها نگران بقای خویش و شیفته‌ی بقا و گریزان از نابودی‌اند.

در جهان پیش از عصر اتمی دولت‌ها فاقد قابلیت‌های شایسته جهت اجتناب از انتحار و تشدید پارادوکس امنیتی بودند؛ لذا انگیزش بقا در آنارشی به ناگزیر دولت‌ها را به همسنگ نمودن قدرت وادار می‌نمود. اما وجود سلاح‌های هسته‌ای به دولت‌ها امکان داده است که با غلبه بر آسیب‌پذیری بیرونی‌شان بدون هم‌سنگ نمودن توانمندی‌های خود به آسودگی خاطر نایل شوند (Evera, 1998:5-6).

کسب مقادیری از تسلیحات هسته‌ای به قدرت‌های مطرح نوعی از احساس ایمنی بخشیده که آن‌ها را از جستجوی قدرت بیشتر با توسل به منابع درونی و بیرونی بازداشته است (Snyder, 1965:73).

به عبارتی عقلانیت، دولت‌ها را برای حفاظت از بقا به خویشتنداری ناگزیر می‌نماید و سلاح‌های هسته‌ای خویشتنداری را هم امکان‌پذیر و هم ناگزیر ساخته است (Posen and Ross, 2003:17).

جایی که پیگیری یک توازن سیستماتیک قدرت دولت‌ها را به انتحار نزدیک بنماید، آنها پیشاپیش در جستجوی اجتناب از آن برآمده بنابراین دولت‌ها اگر قابلیت اجتناب از توازن سیستماتیک قدرت را بیابند چنین توازنی را در پیش نمی‌گیرند. در عصر حاضر دولت‌ها ابزارهایی کسب نموده‌اند که فارغ از پی‌گیری توازن قدرت در مقیاس سیستم به آنها امکان

داده است که نسبت به حفظ بقای خویش خاطر جمع شوند؛ لذا سیستم بین دولتی معاصر متمایز از سیستم بین دولتی سده‌های پیشتر کار می‌کند (Nexon, 2009: 330-359).

وجود سلاح‌های هسته‌ای است که سبب این تفاوت ظریف در کارکرد سیستم شده است. کرایگ از تحول تسلیحات هسته‌ای به عنوان یک لویاتان^۱ جدید یاد می‌کند؛ او سعی دارد که تفکر واقع‌گرایی را در عصر هسته‌ای به‌روز نماید و مؤلفه‌ی اثر بخش تسلیحات هسته‌ای را وارد طرح نظری واقع‌گرایی کند. به اعتقاد کرایگ انقلاب هسته‌ای شرایط آنارشی را به یک لویاتان جدید متحول نموده است و در پی آن نوعی نامریی از یک دولت جهانی تحقق یافته است (Deudney, 2007: 244-277).

در سنت کهن واقع‌گرایی، نیبور^۲ و مورگنتا^۳، فقدان یک لویاتان جهانی را عاملی مؤثر در تشدید رقابت امنیتی در بین دولت‌ها دانسته‌اند. کرایگ بر این باور است که عصر اتمی نوید بخش تحقق یک لویاتان جدید است. این لویاتان در شکل یک دولت تمام عیار جهانی نمایان نشده است، بلکه تمثیلی است که تأثیر تسلیحات هسته‌ای بر ساختار آنارشیک بین‌المللی را توصیف می‌نماید. سلاح‌های هسته‌ای شانس صلح در میان قدرت‌های بزرگ را افزایش داده و سبب شده‌اند انتظار برای جنگ‌های بزرگ از سیستم رخت ببندد، رفع انتظار جنگ در طول زمان خود اثری ژرف بر پویش توازن قدرت داشته است. فقدان انتظار برای جنگ خود بر تراشه‌های زندگی ملی دولت‌ها یعنی آمادگی آن‌ها برای جنگ نیز نفوذ کرده است، بدین‌گونه سیاست بین‌الملل در عصر اتمی به گونه‌ای متمایز نسبت به پیش عمل می‌کند.

1 . Leviathan
2 . Reinhold Niebuhr
3 . Hans. J.Morgenthau

سلاح‌های هسته‌ای و منطق نئورئالیستی توازن قوا

انقلاب هسته‌ای بر منطق نظریه‌ای نئورئالیستی توازن قوا تأثیر گذاشته است. در واقع مطالعات والتز نیز با توجه به این که از تجارب عصر اتمی یا پیش از آن غنا یافته متمایز و متفاوت است (Craig, Ibid:117).

کرایگ با نگاهی دقیق به الگوی موازنه‌ی قوا تنش بین مطالعات ۱۹۷۹ والتز و ۱۹۸۱ وی را نشان داده است. در ۱۹۷۹ والتز در کتاب نظریه‌ی سیاست بین‌الملل، روح سیستم را محرک جنگ‌های بزرگ خوانده است، که به ناگزیر سبب بروز فرایند توازن قدرت در سیستم بین‌المللی می‌شود. والتز در اثر سال ۱۹۸۱ خود در زمینه‌ی اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای با بیان اینکه اشاعه‌ی هسته‌ای باعث افزایش ثبات می‌گردد، به تشریح دلایلی می‌پردازد که اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای را با مزیت تدافعی بر طرف نشدنشان دارای تأثیری مثبت‌بخش بر سیستم بین‌المللی می‌داند و سبب افزایش شدید هزینه‌ی جنگ و در نتیجه غیر ممکن شدن آن در بین قدرت‌های بزرگ شده است (Ibid:143).

کرایگ تناقض‌های مباحثه‌ی والتز را نشان داده است، والتز در ۱۹۸۱ بر این است که، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای دولت‌هایی ایمن، محافظه‌کار و تدافعی ایجاد می‌نماید که از بقای بلندمدت خود مطمئن‌اند و متوجه‌ی مخاطره‌ی نهایی تجاوز و پرخاشگری هستند (Waltz, 1979:160).

والتز در این اثر، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای را موجب ثبات سیستم در دو قطبی عصر جنگ سرد خوانده است؛ اما والتز سعی ننموده است، که از این اثر بخشی سلاح‌های هسته‌ای جهت به‌روز نمودن منطق نظری ۱۹۷۹ خود استفاده نماید. حال آنکه والتز در تألیف ۱۹۸۱ اذعان نموده است، دولت‌ها در عصر اتمی خوشتن‌دارتر و در محیطی تدافعی‌تر از پیش از عصر اتم عمل می‌کنند.

در همین راستا چارلز گلسر^۱ معتقد است که هنگامی که هزینه‌های رقابت بر هزینه‌های همکاری پیشی گیرد، خودیاری در دنیای آنارشیک، به انتخاب بعدی دولت‌ها تبدیل می‌شود، نه نخستین انتخاب آن‌ها و سلاح‌های هسته‌ای هزینه‌ی رقابت را بسیار افزایش داده است (Glaser, 1994/95:93).

لذا محیط بین‌المللی جدید بر خلاف سده‌های پیشین بیش از آن‌که میدان رقابت‌های تنگاتنگ امنیتی باشد، مستعد خویش‌داری است. ونت^۲ در سستی متمایز از تأثیر تسلیحات هسته‌ای بر فرهنگ آنارشی گفته است، به گونه‌ای که در کنار دیگر عوامل سبب اجتناب ناپذیر شدن چشم انداز یک دولت جهانی شده است (Wendt, 2003:491).

چارلز گلسر اشاره دارد که سوء ظن در مورد مقاصد و نیت دیگران یک عامل همیشگی نا امنی در سیستم بوده است، دولت‌ها می‌توانند با ارسال پیام در مورد نیت‌هایشان به یکدیگر سبب کاهش نا امنی محیط شوند و با تحمیل محدودیت یک طرفه بر خویش و محدود نمودن قابلیت‌های تهاجمی، می‌توانند اطلاعاتی مهم در مورد مقاصدشان را به یکدیگر ابلاغ نمایند.

سلاح‌های هسته‌ای سبب شده است که توانایی قدرت‌های بزرگ برای جلب محدودیت‌های استراتژیک بر خود افزایش یابد (Glaser, Ibid, 50-90).

در گذشته این محدودیت‌ها نیازمند جدایی و توزیع متناسب قدرت بود (Ikenberry, 2001:30-45).

قدرت بزرگ کنونی قابلیت اعمال محدودیت‌هایی را بر خویش دارد که دیگران نگرانی کمتری از سلطه‌اش دارند، دیگر قدرت‌های مطرح نیز با توجه به توانمندی‌های هسته‌ای خود و یا قابلیت دسترسی سریع به سلاح‌های هسته‌ای بر ترس خویش از تمرکز قدرت در ایالات متحده غالب شده‌اند. در سیستم بین‌المللی کنونی برخلاف

1 . Charles Glaser
2 . Alexander Wendt

گذشته‌ها، مقادیری از سلاح‌های هسته‌ای و نه توازن سیستماتیکِ قدرت اشاره ایست به اینکه بقا تضمین شده است (Glaser, 1997: 171-201).

خودداری کوتاه مدت از کسبِ قابلیت‌های طرحِ قدرت از سوی نیرومندترین دولت در سیستم، راهی آشکار برای نشان دادن این چنین خود محدودیت سازیت و وجود سلاح‌های هسته‌ای به قدرت بزرگ امکان خود محدودیت‌سازی را بخشیده است. این مسأله توضیح می‌دهد که چرا در جهان تک قطبی کنونی، قدرت‌های درجه‌ی دوم به ائتلافی توازن‌بخش علیه ایالات متحده دست نمی‌زنند. بنابراین دوام سیستم تک قطبی با درک تأثیر تسلیحات هسته‌ای بر منطق توازن قدرت قابل توضیح است. دو دهه‌ی گذشته و همچنین عصر جنگ سرد از این دیدگاه حمایت می‌نمایند، به‌طور معناداری پس از انقلاب هسته‌ای هیچ قدرت بزرگی ظهور نکرده است.

سلاح‌های هسته‌ای و ساختار تک قطبی

سلاح‌های هسته‌ای بر امنیت نسبی قدرت‌های مطرح تأثیر گذاشته است و با کاستن از تبعات نیروی علی‌آناشیک، منطق نئوریالستی توازن قوا را به چالش کشیده و بر ساختار نظام بین‌المللی تأثیر گذاشته است. اگر رشد قدرت‌های بزرگ پاسخی به ترس از محیط آناشیک است، شمار قدرت‌های بزرگ از ۱۹۴۵ که نخستین آزمایشات بزرگ اتمی انجام شده است نه تنها افزایش نیافته است، بلکه کاهش نیز داشته است. این امر تعبیر تأثیر یک عصر اتمی بر سیاست بین‌المللی است، چرا که تسلیحات اتمی امکان سطحی قابل قبول از امنیت را برای قدرتهای درجه دوم فراهم نموده است. لذا در تک قطبی اتمی اخیر فارغ از انطباق توانمندی‌های بالایی، با اکتفا به مقادیری از قابلیت‌های مهلک هسته‌ای دولت‌ها نسبت به امنیت خویش خاطر جمع شده‌اند. به عبارتی یک کپه و یا انباشت، حداقل از قابلیت‌های هسته‌ای از نگرانی دولت‌های مطرح نسبت به بقا کاسته است و این

امر محرک یک توازن جهانی قدرت را در سیستم به طرز تعیین‌کننده‌ای مختل نموده و از کار انداخته است (Jervis, 2008: 212-213).

ثبات یک جهان تک قطبی این گونه رقم خورده است، چرا که تنها قدرت‌های مطرح قابلیت پیگیری یک ائتلاف توازن بخش جهانی را دارند و کاهش مؤثر میل این قدرت‌ها جهت چنین امری به نوبه‌ی خود بر استراتژی قدرت‌های کوچک نیز نفوذ کرده است. به‌ویژه قدرت‌های کوچک نا همراستا با سیستم تک قطبی به گونه‌ای واضح‌تر تحت تأثیر قرار گرفته‌اند؛ کسب تسلیحات هسته‌ای به قدرت‌های کوچک نا همراستا با ایالات متحده امکان حفاظت از بقای آنها را در برابر تهدید به جنگ تک قطبی اعطا می‌نماید. کسب سلاح‌های هسته‌ای به سبب کاستن از آسیب‌پذیری قدرت‌های کوچک نا همراستا با ایالات متحده به نظر تنها راه ناگزیر و پر مخاطره‌ی فراروی دولتی‌هایی است که ایالات متحده را یک تهدید وجودی یافته‌اند.^۱ قابلیت هسته‌ای به قدرت‌های مطرح امکان داده است که فارغ از تولید قدرت پنهان و سپس تبدیل قدرت پنهان خود به نیروی کشنده‌ی نظامی به بازدارندگی علیه تک قطب نایل آیند؛ این امر مانع از بروز یک توازن جهانی قدرت شده است که جهت دگرگونی جهان تک قطبی به یک جهان دو یا چند قطبی ضروری می‌باشد.

در سیستم دو قطبی گذشته شرایط برای توازن قدرت مهیا بود، گرچه به لحاظ ضعف نسبی اتحاد جماهیر شوروی به بروز درجه‌ی نهایی منجر نشد، اما جهان گذشته تا حد بالایی به یک توزیع متناسب قدرت نزدیک شده بود که نقصان آن قابل چشم‌پوشی است. در عصر جنگ سرد نیز بدین‌گونه کپه‌هایی از تسلیحات هسته‌ای سبب بازدارندگی در بین دو قدرت بزرگ شده بود که به رغم عدم توازن سیستماتیک دقیق، دو قدرت بزرگ را قادر به کسب

۱- البته ناگفته پرواضح است که در بین چنین کشورهایی جمهوری اسلامی ایران بنا به ملاحظات اسلامی و انسانی، هرگز همچون کشورهای مثل لیبی، کره شمالی و عراق دوران صدام حسین در پی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نبوده و نیست.

اطمینان نسبت به بقای خویش در برابر تهاجم مستقیم یکدیگر نموده بود و این در واقع پیامد افزوده شدن سلاح‌های هسته‌ای به جهانی بود که تا پیش از دهه ۱۹۵۰ به آستانه‌ی دو قطبی نزدیک شده بود. در جهان معاصر به‌شدت نامتقارن نیز، کپه‌هایی از تسلیحات هسته‌ای و یا مقادیری از آن‌ها در دسترس قدرت‌های درجه دوم سبب شکل‌گیری احساس ایمنی و ممانعت از رقابت تنگاتنگ و بروز توازن در سیستم شده است.

بروز توازن سیستماتیک قدرت موجب خاتمه‌ی تک قطبی خواهد شد و از آنجا که تسلیحات هسته‌ای از انگیزش رقابت تنگاتنگ قدرت‌های مطرح کاسته است به دوام یک جهان تک قطبی انجامیده است. در تک قطبی اخیر که با فقدان یک توازن جهانی قدرت تعریف شده است، قدرت‌های درجه دوم با توسل به قابلیت‌ها و بازدارندگی هسته‌ای خود از تلاش جهت دگرگونی سیستم اجتناب ورزیده‌اند. قدرت‌های کوچک ناهمراستا با نظام تک قطبی و یا به عبارتی قدرت‌های کوچک هدف نیز به جای تلاش در مسیر تولید قدرت پنهان در امتداد زمان و سپس ترجمه‌ی آن به نیروی نظامی، اتمی شدن را ترجیح داده‌اند که خود پیامد فقدان انگیزه‌ی کافی قدرت‌های درجه دوم جهت مقابله جویی با آمریکا است، چرا که در سیستم‌های دو یا چند قطبی دولت‌های هدف از طریق توسل به اتحاد با قدرت‌های بزرگ جهت بازدارندگی در برابر یک قدرت بزرگ متجاوز استفاده می‌نمایند و به اتحادهای توازن‌بخش متوسل می‌شوند. برای مثال در عصر جنگ سرد دولت‌های اروپای غربی از آنجا که فاقد قابلیت‌های لازم برای بازدارندگی علیه اتحاد جماهیر شوروی بودند، به تضمین امنیتی آمریکا روی آوردند. در یک نظام تک قطبی با توجه به غیبت توازن قدرت، دولت‌های کوچک ناگزیر از ارتقای منابع درونی‌اند، چرا که یک نظام تک قطبی اتمی، پیدایش و رشد توازن با دسترسی به اتم را به ناگزیر گرچه پر مخاطره اما در دسترس‌تر از توازن جهانی قدرت نموده است. بدین صورت نفوذ سلاح‌های هسته‌ای بر پویایی سیستم، بر انگیزه‌ی قدرت‌های مطرح و قدرت بزرگ سبب انجام سیستم در یک

توزیع تک قطبی از قدرت شده است. امری که خود نیز بر انگیزه و محاسبات دیگر دولت‌ها اثر گذارده است.

نتیجه‌گیری

با پایان بنیان دو قطبی در اواخر دهه‌ی هشتاد، جهان وارد یک لحظه تک قطبی شد این لحظه تک قطبی به سده بیست و یکم بسط یافته است. از ابتدا این تک قطبی مناظره‌ای حول ثبات یا بی ثباتی یک ساختار تک قطبی شکل گرفته و رشد یافته است. نواقعی گریزی بر بی‌قاعدگی تک قطبی و ضرورت ورود جهان به ساختاری چند قطبی تأکید نمود که در پی عملکرد منطق موازنه‌ی قوا رخ خواهد داد. اما باگذشت دو دهه از ورود جهان به ساختاری تک قطبی، امروز امید بر بازگشت توازن به نسبت گذشته بسی دورتر می‌نماید. در واقع خوش بین‌ترین صاحب نظران نسبت به پایان تک قطبی کنونی، به چنین رخدادی در چندین دهه‌ی آینده دل بسته‌اند. چگونگی تداوم این تک قطبی به خاطر تأثیراتی می‌باشد که سلاح‌های هسته‌ای بر سازوکار موازنه‌ی قوا گذاشته است. نفوذ سلاح‌های هسته‌ای بر الگوی موازنه به دولت‌های درجه دوم این امکان را بخشیده است که بدون انطباق قابلیت‌های‌شان در برابر آمریکا با توسل به مقادیری از تسلیحات هسته‌ای بر شدت ترس خویش از محیط بیرونی فایق آیند. سلاح‌های هسته‌ای سبب کم‌میلی قدرت‌های بزرگ برای هم سنگ نمودن قابلیت‌های‌شان با یکدیگر شده است. اگر رشد قدرت‌های بزرگ پیامد ترس از شکست در یک جنگ تدافعی بزرگ است، از آنجا که سلاح‌های هسته‌ای سبب غلبه نسبی بر ترس این قدرت‌ها از وقوع یک جنگ بزرگ شده است، پس انگیزه‌ی چندانی برای تجمیع قابلیت‌ها علیه تک قطب باقی نمانده است. امری که سبب تداوم یک عدم توازن جهانی قدرت شده است، انقلاب هسته‌ای و دسترسی قدرت‌های مطرح به سلاح‌های هسته‌ای بنیان راهبردهای امنیتی این دولت‌ها را تغییر داده است. تأثیرات

سلاح‌های هسته‌ای موجب شده است که این قدرت‌ها در صدد همسنگ نمودن مجموع قابلیت‌هایشان در برابر تک قطب نباشند. این قدرت‌ها برای تقبل هزینه‌های تلاش برای همسنگی در برابر تک قطب به محرک‌هایی قوی نیاز دارند. در عصر پیش از انقلاب هسته‌ای شدت ترس از محیط بیرونی، دولت‌ها را به تقبل هزینه‌های توازن طلبی وادار می‌نمود. اما در عصر کنونی تملک بر سلاح‌های هسته‌ای از اثرات نیروی علی‌آناشی بر بقای دولت‌ها کاسته است و بر رغبت قدرت‌های مطرح جهت تقبل هزینه‌های توازن طلبی در مقیاس سیستم بین‌المللی اثراتی منفی بر جای گذاشته است. این امر همچنین بر راهبردهای امنیتی قدرت‌های کوچک ناهمراستا با تک قطب تأثیر گذاشته است. در جهانی که اینگونه از محرک‌های گذشته جهت یک توازن جهانی تهی شده است، توسل به حد نهایی و سریع توازن درونی و اما فوق‌العاده پرمخاطره، فراروی دولت‌های کوچک ناهمراستا با تک قطب قرار گرفته است. بنابراین احتمالاً اشاعه و تکثیر خود پاسخی به فشارهای نه صرفاً یک ساختار تک قطبی، بلکه یک تک قطبی اتمی است. تلاش برای اتمی شدن نه از سرشت رهبران دولتها و نه از یک ساختار صرفاً آناشیک بلکه از یک ساختار آلوده به اتم یا یک عصر تک قطبی اتمی بر می‌خیزد. جهان کنونی در وضعیت عدم توازن نیروهاست، در جهانی با عدم توازن در توانمندی‌ها و قابلیت دسترسی سریع به کپه‌هایی از تسلیحات اتمی از شدت هراس قدرت‌های مطرح اروپایی و آسیایی از ایالات متحده کاسته است. لذا آن‌ها از بکارگیری تجمیع قدرت علیه ایالات متحده اجتناب ورزیده‌اند. هم‌اکنون اتحادیه اروپا در خصوص مسایل استراتژیک جهانی به ایالات متحده بسیار نزدیک شده است. چین، روسیه و هند به عنوان قدرت‌های مطرح آسیایی از تمهید یک رقابت مجدانه علیه ایالات متحده بی‌میل‌اند. بنابراین امکان توازن با توسل به قدرت‌های بیرونی علیه ایالات متحده برای دولت‌های ناهمراستا با آمریکا وجود ندارد. ایالات متحده با تصویری که از نیت و مقاصد جمهوری اسلامی ایران دارد، بر این باور است که ایران حد نهایی توازن

طلبی را جستجو می‌نماید. ایالات متحده نیات و مقاصد جمهوری اسلامی ایران را با توجه به درکی که از ماهیت نظام سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، جهت‌گیری سیاست خارجی و اظهارات مقامات رسمی کشورمان دارد، تفسیر می‌نماید و به رغم گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص صلح آمیز بودن برنامه‌ی هسته‌ای کشورمان، جمهوری اسلامی ایران را مورد اتهام نادرست تلاش برای کسب سلاح‌های هسته‌ای قرار داده است. در برابر سیاست‌های خصمانه‌ی ایالات متحده، کشورمان دو راهبرد کلان توازن طلبی و یا همراهی و دنباله روی را در دسترس دارد. در تک قطبی معاصر توازن به رغم دشواری‌هایش در برابر آمریکا، تنها با توسل به منابع ملی می‌تواند مد نظر قرار گیرد. از طرفی راهبرد همراهی یا دنباله‌روی از ایالات متحده، هزینه‌هایی برای استقلال در عرصه‌ی خارج، اعتبار و ثبات سیاسی کشورمان دارد و از دیگر سوی تک قطب در صدد است که قابلیت‌های اقتصادی و دفاعی کشورمان را تحلیل ببرد تا بدین‌گونه هزینه‌های توازن‌طلبی درونی را برای کشورمان افزایش دهد و در نهایت ما را ناگزیر از اتخاذ راهبرد همراهی و دنباله‌روی نماید. ناکامی تک قطب جهت تغییر راهبرد توازن‌طلبی جمهوری اسلامی ایران به سوی دنباله‌روی و همراهی با توسل به سیاست تحریم، ایالات متحده را برای توسل به زور جهت مقابله با قابلیت‌های توازن‌طلبی ایران ترغیب خواهد کرد. اما این امر به معنای موفقیت تک قطب نیست. کشورمان در دو عرصه‌ی داخلی و خارجی امکاناتی قابل توجه برای مقابله با سیاست‌های تک قطب دارد. تفاوتی اساسی بین قدرت نسبی ایالات متحده و قابلیت این دولت برای طرح قدرت و دسترسی به نتایج وجود دارد. تک قطب جهت پیشبرد سیاست‌های ضد ایرانی نیازمند مشروعیت است. در نهادهای بین‌المللی ظرفیت‌هایی برای نامشروع ساختن اقدامات تک قطب وجود دارد. با به تصویر کشیدن سیمای راستین صلح‌جویی از این چنین وجهه‌ای، جهت به چالش کشیدن مشروعیت اقدامات احتمالی تک قطب بهره برد. می‌توان از قدرت‌های مطرح در سیستم و دیگر ناراضیان جهت پیچیده

نمودن محاسبات تک قطب استفاده کرد و همزمان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های کشور جهت افزایش قابلیت‌ها استفاده نمود. با توجه به این که جهان یک جهان تک قطبی است، شناخت وجوه این تک قطبی دولت‌ها را نسبت به تأثیرات زیان بخش آن آگاه می‌نماید. جهان دگرگون می‌شود و پیوسته چالش‌هایی نو هم برای جوامع آکادمیک و هم برای جوامع اجرایی دولت‌ها ایجاد می‌کند. در این مجال کوتاه سعی بر شناخت وجوهی از ساختار تک قطبی اتمی جاری نمودیم که درک ضروری گسترده‌اش نیازمند بررسی‌های بیشتر است، تا بتوان با واقع‌بینی بر مخاطراتش چیره شد و زوایا و تنگناهای آن را شناخت.

منابع

- چگینی‌زاده، غ. (۱۳۸۶). قدرت یابی چین. رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین‌الملل. «مجله پژوهش حقوق و سیاست». دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی. سال نهم، شماره ۲۲.
- شیهان، م. (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، ترجمه‌ی دکتر سید جلال دهقانی فیروز آبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کندی، پ. (۱۳۷۴). به سوی سده بیست و یکم. ترجمه‌ی فریدون دولت‌شاهی. تهران. اطلاعات
- هنسن، ب. تافت، پ. و ویول، آ. (۱۳۹۰). راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی «قدرت از دست رفته». ترجمه‌ی دکتر سید امیر نیاکوئی و دکتر احمد جانسیز. گیلان. انتشارات دانشگاه گیلان.
- Craig, Glimme, (2003), *A New Leviathan: Total War in the Realism of Niebuhr, Morgenthau, and Waltz* (New York: Columbia University Press, 123.
- Deutsch, Karl and Singer J. David, (1964), "Multipolar Systems and International Stability," *World Politics*, Vol. 16, No. 3 pp. 390-406.
- Deudney Daniel, (2007), *Bounding Power: Republican Security Theory from the Polis to the Global Village* (Princeton,NJ: Princeton University Press, 244-277.
- Ferguson, Niall,(2004) "A World without Power," *Foreign Policy*, pp 32-39.

- Haas, Richard, (2008) "The Age of Nonpolarity: What Will Follow U.S. Dominance," *Foreign Affairs* (May/June), 14.
- Ikenberry G. John, (2002) "Democracy, Institutions, and American Restraint," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*, (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press,) pp. 213-238).
- Ikenberry, G. (2001) *After Victory: Institutions, Strategic Restraint and the Rebuilding of Order After Major War*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 30-45.
- Ikenberry G. John, (2005) Power and liberal order: America's postwar world order in transition, *International Relations of the Asia-Pacific*, 5(2).
- Jervis. Robert, (2006) "The Remaking of a Unipolar World," *Washington Quarterly*, summer - Jervis, Robert (2008) Unipolarity: A Structural Perspective, *World Politics* 61, No. 1: 212-213).
- Kupchan, Charles, (2002) "Hollow Hegemony or Stable Multipolarity," in G. John Ikenberry, ed. *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power*, (Ithaca, N.Y.: Cornell University Press pp. 68-97).
- Posen, Barry, (2003) Command of the Commons: The Military Foundation of U.S. Hegemony, *International Security* Vol. 28, No. 1; 67.
- Dorrien, (2004), *Imperial Design: Neoconservatism and the New Pax Americana*, (New York: Routledge).
- Glaser, Charles, (2003) "The Necessary and Natural Evolution of Structural Realism," in *Realism and the Balancing of Power: A New Debate*, ed. John A. Vasquez and Colin Elman (Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 271.
- Nexon Daniel and Wright Thomas, (2007) "What is at Stake in the American Empire Debate," *American Political Science Review*, 101, No. 2: 336.
- Snyder, Glenn, (1965) "The Balance of Power and the Balance of Terror," in *The Balance of Power*, ed. Paul Seabury (San Francisco: Chandler, 73).
- Posen Barry and Ross, Andrew, (2003) Competing Visions for U.S. Grand Strategy, *International Security* Vol. 21.17.
- Nexon, Daniel, (2009), "The Balance of Power in the Balance", *World Politics*, Vol. 61, No. 2 pp.330-359.
- Glaser, Charles, (1994/95) "Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help," *International Security* 19, no. 3.93.
- L. Glaser, Charles, (1997), "The Security Dilemma Revisited," *World Politics*, Vol. 50, No. 1, pp. 171-201.
- Kagan, Robert, (2008) "Still No. 1," *Washington Post*, October 30, p. A
- Levy Jack and Thompson William, (2010) Balancing on Land and at Sea *International Security*, Vol. 35, No. 1 (Summer, pp. 7~ 4328- 30-18).

- Mowle Thomas and Sacko David ,(2007)*The Unipolar World: An Unbalanced Future* (Hampshire: Palgrave MacMillan).
- Rosen, Stephen Peter(2003), An Empire, If You Can Keep Itf, *The National Interest*, Vol.5 ,27.
- Scott D. Sagan, and Kenneth N. Waltz, (1995), *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate* (New York: W. W. Norton).
- , (2003) *The Spread of Nuclear Weapons: A Debate Renewed* (New York: W. W. Norton).
- Sorensen, George,(2006) What Kind of World Order? The International System in the New Millenniumf, *Cooperation and Conflict*, 41: 343~ ۳۶۵.
- , (2009), Changes in `Big and Important Things' in IR: Structural Realism and the Neglect of *Ideational Sources International Relations*; 23; 223
- Schweller. L. Randall, (2006), *Unanswered Threats: Political Constraints on the Balance of Power* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 9.(London: Verso, 2001).
- van Evera, Stephen, (1998):"Offense, Defense, and the Causes of War," *International Security* 22, No. 4, 5-6.
- Wohlforth,William,(1999), The Stability of a Unipolar Worldf, *International Security*, Vol. 24, No. 1,36.
- Walt , Stephen, (2005) *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy* (New York: W. W. Norton).
- Wohlforth William, (2007): et al., "Testing Balance-of-Power Theory in World History," *European Journal of International Relations*. 13, No. 2.
- Waltz, Kenneth, (2000): "Structural Realism after the Cold War," *International Security* 25, no. 1, 32.
- , (1979), *Theory of International Politics* (New York: McGraw Hill).
- , (1964) , "The Stability of a Bipolar World", *Daedalus*, Vol. 93, No. 3, pp. 881-909.
-,(1993), The Emerging Structure of International Politics", *International Security*, Vol. 18, No.2pp. 44-79
- Wendt. Alexander, (2003), Why a World State is Inevitable, *European Journal of International Relations*, Vol. 9, Iss. 4; Dec. 491.